



نگاهی به خداشناسی و فرجام‌شناسی در دین اسلام و آیین سیک

احمدرضا گواهی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۰۱

حشمت‌السادات معینی‌فر^۲

تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۰۵/۰۷

چکیده

آیین «سیک» به اعتقاد بسیاری، حاصل ترکیب آموزه‌های اسلامی و برهمنایی است. باید آیین سیک را بیشتر شناخت، تا راه برای نقد کلامی آن گشوده شود؛ از این رو، برای فراهم آوردن مقدمات این کار، عقاید مبنایی آن را با آموزه‌های اسلامی - شیعی مقایسه می‌کنیم. در خداشناسی اسلامی از توحید در ذات، صفات، افعال و عبودیت گفته می‌شود که اساس دین است. در آیین سیک، مفهوم «یگانگی» گرانگاه است. خدای «متعال» و «در همه‌جا حاضر» سیک‌ها، خالق جهان است؛ همان‌طور که در اسلام عقیده این است. بنا به فرجام‌شناسی اسلامی، روح هنگام مرگ از بدن جدا می‌شود، تا روز قیامت در عالم برزخ می‌ماند، روز قیامت به بدن می‌پیوندد و در درگاه عدل الهی حاضر می‌شود؛ ولی سیک‌ها به «آواگون» به معنای چرخه تولد و مرگ معتقدند. آیین سیک در خداشناسی با اسلام قرابت دارد و متأثر از آن است، اما در بحث فرجام‌شناسی با آیین‌های برهمنایی و هندی قرابت دارد.

واژگان کلیدی

توحید، خدای یگانه، معاد، چرخه تناسخ، آیین سیک.

۱. دانش‌آموخته مطالعات شبه قاره هند، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران

(ahmadreza.gavahi@gmail.com)

۲. دانشیار دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران (hmoinifar@ut.ac.ir).

مقدمه

انسان سؤال‌های بنیادینی دارد که فراتاریخی و فراجغرافیایی هستند و هر انسانی در هر زمان و مکانی شاید به آن‌ها مبتلا شود. سؤال از آغاز و انجام هستی از این دست سؤال‌هاست که ادیان و مکاتب مختلف، هر کدام به گونه‌ای به آن‌ها پاسخ گفته‌اند. داوری و نقد پاسخ‌های ادیان به این پرسش‌ها و نیز داوری در مورد خود ادیان کامل نخواهد بود، مگر با مقایسه و بررسی تطبیقی آموزه‌های این ادیان و مکاتب با یکدیگر و عرضه آن‌ها به داوری خرد.

پژوهش پیش رو، به پاسخ دین اسلام و آیین سیک به دو پرسش بنیادین می‌پردازد؛ یکی از مبدأ و دیگری از فرجام هستی. این دو دین، در مورد این‌که آغازگر و آفریننده انسان کیست و فرجام انسان چیست، چه می‌گویند؟ شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو که امروز به عنوان دو دین توحیدی شناخته می‌شوند، در پاسخ به این سؤال‌ها چیست؟ آیا موضع آن‌ها در مسئله مبدأ هستی که باعث شده هر دو دین را توحیدی بخوانند^۱ یکسان است یا تفاوت‌هایی بین آن‌هاست؟ نظر این دو دین درباره فرجام انسان چیست؟ بهشت و دوزخ (عقیده اسلام) و چرخه بی‌پایان تولد و مرگ، یعنی تناسخ (عقیده آیین سیک)، چه نسبتی با هم دارند؟

برای پاسخ به پرسش‌های پیش‌گفته باید آموزه‌های خداشناسانه و فرجام‌شناسانه اسلام و سیک را به صورت مقایسه‌ای بررسی کنیم و پاسخ را از میان متون مقدس و نیز کتب عقایدی متفکران این دو دین بجوییم. باشد که افزون بر شناساندن هرچه بیشتر آیین سیک، که آیینی کمتر شناخته‌شده در ایران و بین فارسی‌زبانان است، راه گفت‌وگو و بحث‌های انتقادی را در محیط‌های علمی هرچه بیشتر باز کنیم، که در دنیای پرآشوب امروز پی‌گرفتن گفت‌وگو و مطرح کردن این بحوث، در گفت‌وگو، حیاتی می‌نماید.

درباره آیین سیک می‌توان آثاری ارزشمند ولی اندک به زبان فارسی یافت، اما آنچه نوشته پیش رو را از آن‌ها متمایز می‌کند، یکی «رویکرد تطبیقی» این مقاله است، در حالی که برخی آثار که تا کنون درباره آیین سیک نگاشته شده‌اند در صدد بررسی تطبیقی نبوده‌اند (برای مثال: آسالان، ۱۳۹۱)؛ و دیگری، «رویکرد کلامی» این مقاله است. این مقاله با دسته‌بندی عناصر اصلی آموزه‌های خداشناختی و فرجام‌شناختی آیین سیک - با محوریت عبارات کتاب مقدس

۱. البته در نظر مسلمانان و بسیاری از تاریخ‌نگاران ادیان، آیین سیک به عنوان یک دین توحیدی، در میان دین اسلام، یهودیت، مسیحیت، زردشت و صابئین قرار نمی‌گیرد.

این آیین جوانِ هندی، «گورو گرنث صاحب»^۱ - و مقایسه هر یک با تعالیم حَقّه اسلامی، کوشیده تا به درک انتقادی آیین سیک یاری رساند، در حالی که آثار نوشته‌شده تطبیقی پیشین، پی‌گیرِ چنین تقسیم‌بندی و روشی نبوده‌اند (برای مثال: علیمردی، ۱۳۹۱ (الف)؛ همو، ۱۳۹۱ (ب)) و یا اصلاً مقایسه آموزه‌های سیک با اسلام در آن‌ها استطرادی بوده و هدف اصلی آن نبوده است (برای مثال: روحانی، ۱۳۸۸). افزون بر این‌ها، نگاشته شدن آثار بیشتر در مورد این آیین هندی که برخی از مهاجرین هندیِ پیرو این آیین در ایران، به‌خصوص در شهرهای زاهدان و تهران زندگی می‌کنند و حتی دارای معبد نیز هستند، ضروری می‌نماید. البته آنچه مطالعه مقایسه‌ای بین این دو دین را مهم‌تر می‌کند، توجه به این مسئله است که آیین سیک به اعتقاد بسیاری تلفیقی از اسلام و هندوئیسم در هندوستان محسوب می‌شود، یا برخی گفته‌اند که بنیان‌گذار این دین - گورو نانک - تلاش داشت نشان دهد اسلام و هندوئیسم در هیچ مسئله بنیادینی اختلاف ندارند (Rose in Hastings, 1908, 11: 507). تنها با مقایسه این آیین با دین اسلام است که میزان تأثیرپذیری آیین سیک از اسلام و یا نوآوری این آیین - البته اگر داشته باشد - روشن خواهد شد. شایان یادآوری است که پیش از ورود به مقایسه معتقدات دین مبین اسلام و آیین سیک، اعتقادات دین اسلام و آیین سیک به طور مجزا و اجمالی ذکر شده است، تا مشخص شود در بخش مقایسه، چه چیزهایی مقایسه می‌شوند.

خداشناسی

خداشناسی در اسلام

«توحید» در رأس عقاید اسلامی است. شیخ صدوق به نقل از ابن عباس از پیامبر اسلام ﷺ می‌آورد که در جواب فردی که از ایشان سؤال کرده بود: رأس علم چیست؟ فرمود: «معرفة الله حق معرفته»؛ خدا را بشناسد به گونه‌ای که شایسته اوست (صدوق، ۱۴۳۰ق: ۲۷۸). متکلمان و علمای اسلام بر مبنای تعلیمات قرآن و احادیث معصومین علیهم‌السلام، در یک تقسیم‌بندی «توحید» را این گونه دسته‌بندی کرده‌اند: توحید در ذات، صفات، افعال و عبودیت. می‌توان گفت که اولین مرتبه توحید، مرتبه‌ای است که دیگر مراتب توحید از آن فهمیده می‌شود و آن توحید در

۱. در ارجاعات برای رعایت اختصار، هر جا به این کتاب ارجاع داده شود، به جای Guru Granth Sahib، "GGS" خواهد آمد.

ذات است. توحید در ذات به معنای واحد بودن و اَحد بودن ذات الهی است؛ یعنی خدا نه شریکی و مانندی دارد (اخلاص: ۴) و نه در ذاتش ترکب و جزء راه دارد (اخلاص: ۱). او «اولی» است که دوم ندارد. می‌توان برای توحید در ذات مراتبی قائل بود (علیمردی، ۱۳۹۱ (الف): ۶۰) و شاید ساده‌ترین فهم از توحید ذاتی این است که بدانیم تنها خدا وجودش واجب است و هرچه غیر از اوست، ممکن‌الوجود است و حادث. توحید همان‌گونه که در حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است، به معنای بی‌شبیبه بودن ذات اقدس الهی است. توحید هم‌چنین به دو معنا درباره خداوند متعال ثابت و به دو معنا از او نفی می‌شود: توحید به معنای تجزیه‌ناپذیر بودن او از اجزای بالقوه و بالفعل و نیز به معنای نفی تقسیمات خارجی، عقلی و وهمی از ذات الهی، برای خدا ثابت است؛ اما توحید عددی - او یکی است که دو دارد - و توحید نوعی - او یکی از مصادیق یک نوع است - از ذات الهی نفی می‌شود (طوسی، ۱۳۹۳: ۵۱-۵۸؛ سبحانی، ۱۳۹۲: ۴۸؛ علامه حلی، ۱۳۸۹: ۷۱-۷۳).

اما توحید در صفات به این معناست که خدا همان‌گونه که در ذات بی‌شبیبه است، در صفات نیز این‌گونه است و هیچ شیئی در کمالات با او برابری نمی‌کند، بلکه هر شیء هرچه دارد از او دارد. صفات خدا عین ذات او هستند، نه زاید بر ذات. که اگر صفات زاید باشند یا قدیمند یا حادث؛ اگر قدیم باشند تعدد واجب به وجود می‌آید و اگر حادث باشند یعنی خدا زمانی این صفات مثل علم و قدرت را نداشته، بعد به وجود آورده است که به هر دو صورت باطل است. البته این نکته باید روشن شود که منظور از عینیت صفات الهی با ذات خدا در صفات ذات است، نه صفات فعل.

اما توحید در افعال، به توحید در صفات فعل الهی اشاره دارد؛ یعنی خداوند در خلق و هدایت هستی نیاز به غیر ندارد و برای خالقیت و ربوبیت حضرت حق شریکی وجود ندارد. یک مرتبه از توحید افعالی، توحید در خالقیت است؛ یعنی برای خلق هستی خداوند سبحان نه نیاز به شریک دارد، نه نیاز به ماده اولیه در خلق؛ همان‌طور که معنای «خلق لا من شیء» همین است. مرتبه دیگر در توحید افعالی، توحید در ربوبیت است؛ یعنی هر آنچه در عالم رخ می‌دهد به اذن و اراده اوست. در این جا باید به این نکته توجه داشت که اراده موجودات صاحب اختیار مثل انسان در طول اراده الهی است، نه در عرض آن؛ پس توحید ربوبی با اختیار انسان تنافی ندارد و می‌توان گفت که اراده خدا به افعال اختیاری انسان‌ها تعلق گرفته است؛ البته به

صورت تکوینی، نه تشریحی.

توحید در عبودیت به این معناست که تنها باید او را پرستید، زیرا تنها او شایسته پرستش است؛ زیرا هیچ‌یک از بندگان و مخلوقات الهی را نسبت به دیگری مولویت بالاستقلال و مالکیت نیست تا خضوع و خشوع در مقابل او لازم باشد؛ زیرا مورد پرستش بودن فقط از شئون مولا و مالک حقیقی است. این عبادت و پرستش، افتادگی ملازم با ایمان، اطاعت و پیروی است (سبحانی، ۱۳۹۲: ۷۶-۸۰؛ سیدان، ۱۳۹۳: ۷۷)؛ البته بین «عبادت» و «اطاعت» تفاوت وجود دارد که در کتب تفسیری و کلامی شیعه به آن پرداخته شده است. البته عبادت تنها باید به شیوه‌ای باشد که مرضی خداوند سبحان باشد و این ممکن نیست مگر با پیروی از عقل فطری بین، قرآن، پیامبر و امام - صلوات الله علیهم -؛ که عقل، حجت درونی است و پیامبر و امام، حجت ظاهر.

بخش اعظمی از آیات و روایات به این اصل از اصول دین، که اصل الاصول است، بازمی‌گردد. اصول دیگر اسلام (و تشیع)، یعنی عدل، نبوت، امامت و معاد به این اصل بازمی‌گردند. اعتقاد به این اصل الاصول، لوازم و نتایجی دارد که بخشی از آن‌ها در ادامه می‌آید:

توحید، یگانه راه سعادت و نیک‌بختی خوانده شده است؛ یعنی رسیدن به رستگاری و سعادت که در برخی روایات دژ محکم الهی توصیف شده است، تنها با اعتقاد به اصل توحید میسر است؛ البته توحیدی که از تعالیم پیامبران الهی و اوصیای ایشان برآمده باشد (طباطبائی، ۱۹۹۸، ۱۸: ۲۲ و ۲۰۶).

توحید، پایه و مایه حیات منجر به کمال فردی و اجتماعی است؛ هم‌چنان‌که از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل می‌کنند که: «التوحید حیاة النفس» (آمدی، ۱۳۷۸: ۸۵، ح ۱۳۸۵)؛ و شاید به همین دلیل باشد که قرآن، کفار بی‌بهره از توحید را مردگان خوانده است: «لینذر من كان حياً ویحق القول علی الکافرین» (یس: ۷۰) (علیمردی، ۱۳۹۱ الف: ۶۲).

توحید، اصل مشترک تمام ادیان الهی شناخته شده است (البته پیش از تحریف)؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ» (آل عمران: ۶۴). با این روش، قرآن مسیر توحید را واحد دانسته و این همان مسیر تعالیم انبیای الهی است. پس در اسلام این‌که

تعلیم توحیدی از چه سرچشمه‌ای گرفته می‌شود، موضوعیت دارد.

خداشناسی در آیین سیک

از آیین‌هایی که پس از ورود اسلام به هند - تحت تأثیر اسلام - شکل یافت «آیین سیک» است. گفته شد که آیین سیک، دینی توحیدی خوانده می‌شود. سیک‌ها خداوند سبحان را خدای مهربان و دارای صفات وصف می‌کنند. پرستش و ستایش خدا، بخش جدایی‌ناپذیر آیین سیک است. خدا و مفهوم یگانگی خدا، گرانیگاه عقاید سیک است. کتاب مقدس سیک‌ها «گورو گرت صاحب» با مفهوم «اک - اونکار» (با رسم الخط پنجابی: ੴ) آغاز می‌شود؛ یعنی تنها یک خدا وجود دارد.

خدای مُعْتَقِدِ آیین سیک، خالقِ یگانه و تشخیص‌یافته است. در گوروگرت آمده است: خداوند به تنهایی تمامی اشکال و رنگ‌ها را خلق کرد. او جهان را به وجود آورد و بر آن نظارت دارد (GGS: 1334)؛ خداوند قبل از خلقت عالم حق بود، همیشه حق است. اکنون نیز حق است، ای نانک! در آینده نیز حق است (GGS: 1). معمولاً در آثار سیک وقتی از خالقیت بحث می‌کنند، از مشخص بودن خدا و صاحب صفات بودن او نیز صحبت می‌کنند (Singh, 1992: 25). این تأکید توأمان بر مشخص بودن و یگانگی خدای خالق، یک واکنش به عقاید هندوئیسم است که در آن صفتی برای خدا نمی‌توان ذکر کرد؛ حتی صفت «خالق» و اصلاً نمی‌توان حتی به صورت تزییعی از او گفت و هنگام سخن گفتن از خدا، خدایان سه‌گانه هندو جای‌گزین می‌شوند که هر کدام مسئول انجام بخشی از کارها و هر کدام موصوف به برخی از صفات الهی‌اند؛ آن‌چنان‌که «برهما» خدای خالق نامیده می‌شود، «ویشنوم خدای حفاظت‌کننده و «شیوا» خدای نابودگر. اما خدا در آیین سیک، خدای خالق هستی است، نه عین آن و نیز می‌توان او را وصف کرد و از او سخن گفت، نه آن‌گونه که از برخی متون هندو برداشت می‌شود که خدا همان هستی است، خدایان سه‌گانه گردانندگان عالمند و اصلاً نامی از خدای یگانه نیست. آیین سیک صریحاً در ردّ این عقیده هندویی (یا حداقل، این تفسیر از عقاید هندویی) وارد شده است و تصریح می‌کند که: «تنها یک خدا خلق می‌کند، تنها یک خدا حفاظت می‌کند، تنها یک خدا نابود می‌کند» (GGS: 7)؛ که از این فقره از کتاب گوروگرت اعتقاد به خدای خالق و مشخص و نیز اعتقاد به توحید، فهمیده می‌شود. البته شایان ذکر است، هیچ‌گاه در آثار اسلامی با بحث «خدای مشخص یا تشخیص‌یافته» روبه‌رو نمی‌شویم، زیرا ذات قدوس

حق، مستجمع صفات کمالیه است و دیگر بحث از تشخیصش بلاموضوع است. این اصطلاح به معنای «خدای دارای صفات و قابل وصف» در مطالعات تطبیقی ادیان (به خصوص در بحث از ادیان هندی) رایج است.

سیک‌ها خداوند سبحان را «متعالی» می‌دانند؛ در حالی که زمان و مکان و تغییر، خصوصیات این هستی در سیرورت هستند، خدا ازلی و قائم بالذات است و تغییر در او راه ندارد. نمی‌توان او را تصور کرد و با حس درک کرد؛ «تو تنها خود مقام خود را آگاهی، ای خدا! جز تو چه کسی توان این را دارد» (GGS: 946). هم‌چنین نمی‌توان او را با الفاظی که مخصوص دنیای مادی‌اند توضیح داد و وصف کرد. او جزء ندارد و تقسیم‌پذیر نیست. متعالی بودن خدا نیز نشان‌گر این است که او قابل قیاس با مخلوقاتش نیست (Singh, 1992: 25). چنانچه در بخش «مُلمانترای» کتاب مقدس آیین سیک ضمن اشاره به توحید، آمده است: «... نامش حق است، خالق کل است، از کسی ترس و کینه ندارد، بی‌شکل و خارج از گردونه تناسخ است و (او) قائم بالذات است.» در جای دیگر از این کتاب آمده: «با فکر نمی‌توان خدا را درک کرد، هرچند هزار بار به آن بیندیشی» (GGS: 1). سیک‌ها بعد از ذکر صفات خدا، به متعالی بودن او اشاره می‌کنند تا نشان دهند او قابل قیاس با مخلوقات و صفات آنان نیست. البته این سعی به تنزیه خداوند موجب بیگانه معرفی کردن او از مخلوقاتش نیست؛ که توضیحش خواهد آمد.

صفت دیگر خدا که سیک‌ها به آن معتقدند، «در همه‌جا حاضر» بودن خداست. او نه تنها هستی را آفرید، بلکه در این هستی حضور دارد. در عقاید گوروها - رهبران سیک - خدا خلاق را آفرید و در میان آن‌ها حاضر شد؛ «بدان که خدا هم درون و هم بیرون تو وجود دارد، و این را بدان که خانه او در دل توست. خدا در نزدیکی توست، هرگز او را دور تصور نکن؛ بلکه او در درون جهانیان حاضر است» (GGS: 930). شاید این وصف، تأثیر این آموزه قرآن کریم باشد که خدا را از رگ گردن به انسان نزدیک‌تر می‌خواند (ق: ۱۶)؛ اندیشوران سیک نیز به این آیه اشاره کرده‌اند (Singh, 1992: 28). او در قلب مخلوقات حضور دارد، در حالی که متعالی است و غیر قابل مقایسه با خلاق. این دو وصف (متعالی بودن و در همه‌جا حاضر بودن) در کنار هم می‌آیند، تا ایجاد حس نزدیکی و صمیمیت با خداوند و نیز تنزیه او با هم باشد. وقتی سیک‌ها خدا را «در همه‌جا حاضر» می‌خوانند و از این صفت الهی صحبت می‌کنند، افزون بر آن‌که نشان می‌دهند خدا اگرچه با بندگانش مشابهت ندارد ولی همراهشان است، ویژگی

معناداری و روحانی بودن هستی را نیز نشان می‌دهند، و یادآور می‌شوند که هستی پوچ نیست و این عالم یک سیر الهی را طی می‌کند. پس این صفت از یک حیث به خداوند سبحان برمی‌گردد و از حیث دیگر به خلقتش بازمی‌گردد و ویژگی هستی‌ای که قانون الهی در آن جاری است. می‌توان به قرابت این نظرگاه سیک‌ها به وجهی از مفهوم پیچیده «دهارما» در آیین‌های برهمایی اشاره کرد. وقتی سیک‌ها خدا را «اقیانوس ارزش‌ها» و خدای صاحب اراده می‌خوانند، به این نکته تأکید می‌کنند که هستی با اراده و صفات الهی در یک مسیر معینی در حال حرکت است و یک جهت کمالی را طی می‌کند. این صفت «اقیانوس ارزش‌ها» به طور طبیعی در پی «همه‌جا حاضر بودن خدا» می‌آید.

مطابق آموزه‌های سیک، خدا «نیرانکار» است؛ یعنی بی‌شکل است و هیچ تصویر و بُتی نمی‌تواند او را نشان دهد. این خدای و رای ماده، به فراخور جامعه چندزبانه هند با اسامی مختلف خوانده می‌شود: الله، خدا، کریم، قادر و... که از فرهنگ اسلامی و زبان عربی گرفته شده‌اند و یا برهما، پارماتما، بهگوان، ایشور و... که از فرهنگ هندو و زبان سنسکریت گرفته شده‌اند. چنانچه در کتاب مقدس سیک‌ها آمده است: «خدا هیچ رنگ و جسم مادی ندارد، اما او موجود است و در همه‌جا متجلی است» (GGS: 283).

خدا در این آیین، به اسامی دیگری نیز خوانده می‌شود که هر کدام نشان‌گر یک ویژگی الهی است؛ مثل «ابیناسی» یعنی ازلی، یا «نیرانجان» یعنی خالص (McLeod, 2009: 7) و نام‌های دیگر؛ اما همان‌طور که پیش‌تر آمد، «یگانه بودن» مهم‌ترین ویژگی‌ای است که خدا با آن وصف می‌شود، به گونه‌ای که هیچ کثرتی با او جمع نمی‌شود (Singh, 2009: 18). در واقع این آیین، آیینی «خدا محور» است که «توحید» قلب آن است.

مقایسه خدانشناسی اسلام و آیین سیک

خدا در آیین سیک، خالق یا «کارتا - پوراک» خوانده می‌شود؛ خدایی که جهان را برای اولین بار آفرید (Bala, 1999: 18)؛ همان‌طور که در اسلام، اعتقاد بر این است و در قرآن با نامیدن خداوند با واژه‌هایی چون: «خالق»، «مبدع»، «مبدأ»، «باری‌ء» و «جاعل» به این اصل تأکید می‌شود (عنکبوت: ۱۹ و ۲۰؛ بقره: ۲۹ و ۱۱۷؛ انعام: ۱). پس دیدگاه هر دو دین این است که «خلق من شیء» معنا ندارد؛ با این تفاوت که در الهیات اسلامی، به‌ویژه شیعی، این بحث گسترده‌تر و عمیق‌تر می‌شود تا جایی که توضیح می‌دهد: نه «خلق من شیء» و نه

«خلق من لا شیء»، بلکه «خلق لا من شیء». در آیین سیک این توضیحات کلامی - فلسفی دیده نمی‌شود و به این بسنده می‌شود که خدا هستی را هست کرد، بعد از آن که غیر از او هیچ نبود: «برای مدتی تاریکی مطلق چیره بود. خدای مطلق قبل از خلقتِ عالم موجود بود» (GGS: 1026)، و نیز: «تنها یک خدا خلق می‌کند...» (GGS: 7)؛ چنان‌که همه مسلمین معتقدند «کان الله و لم یکن معه شیء» (سبحانی، ۱۳۹۰: ۸۸) بر این اساس که ﴿قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (رعد: ۱۶) و ﴿هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ﴾ (فاطر: ۳). از عبارات ذکر شده از کتب مقدس این دو فهمیده می‌شود که مسلمانان و سیک‌ها تنها به یک خالق حقیقی و به خلق بعد از عدم معتقدند.

هم‌چنین سیک‌ها خدا را «حق» می‌دانند؛ پس خلق او - یعنی عالم - را نیز حق می‌دانند، نه آن‌گونه که در آیین هندو عالم را «مایا» یعنی «توهم» خوانده‌اند؛ و نیز اگرچه خدا در عالم حضور دارد، ولی با آن یکی نیست (Bala, 1999: 18). چنانچه در اسلام نیز از روشن‌ترین اعتقادات این است که خدا عالم را خلق کرد؛ پس هستی آیه الهی است، نه توهم، و نه تعینات مختلف خود خدا.

در آیین سیک خدا، جاویدان (آکال - مورات) و یگانه‌ای بی‌شکل (نیرانکار) است، در حالی که خالق اشکال است. خدا جسم نیست، پس «آجون» نامیده می‌شود و وجودش واجب است، پس «سایه‌بان» خوانده می‌شود. او آفریننده‌ای است که آفریننده ندارد و قابل تقسیم شدن نیست؛ چنانچه عبارت آغازین کتاب مقدس سیک‌ها این است: «اک - اونکار»؛ یعنی تنها یک خدا وجود دارد. تمام این توضیحات درباره خداوند متعال در آیین سیک را می‌توان با مضامین یک سوره از قرآن مقایسه کرد. در سوره «توحید» خداوند «احد» خوانده شده است (اخلاص: ۱)؛ احد یعنی یگانه‌ای که ترکیب در او راه ندارد و تقسیم‌ناپذیر است و نیز نه زاده است و نه زاده شده (اخلاص: ۳)؛ چنانچه در کتاب مقدس سیک‌ها نیز نزدیک به این مطلب اشاره شده است (GGS: 2). البته باید متوجه بود که یگانگی در آیین سیک، بیشتر متضمن واحد بودن حضرت حق است و احدی المعنی بودن ذات قدوس حق را نمی‌نماید. هم‌چنین در آیات قرآن و روایات، خدای متعال «قیوم» نامیده شده است؛ یعنی موجودی که قائم بالذات است و هستی قائم به اوست، واجب الوجود است و ممکنات هستی خود را از او گرفته‌اند؛ که چندان خبری از این توضیحات در آیین سیک نیست.

برای هر دو دین، مسئله «توحید» محوری است. شاید بتوان گفت، اسلام و آیین سیک هدفشان از مطرح کردن توحید یک چیز است: نفی هر گونه نقص، نیاز، شبیه و شریک برای ذات خداوند سبحان و اثبات یگانگی و متعالی بودنش از هر وصف. هر دو دین به یک خدا اشاره دارند و مدلولشان از دو دالّی که استفاده می‌کنند، یک حقیقت واحد است (علیمردی، ۱۳۹۱ الف)). اما شناخت اسلام از این حقیقت واحد عمیق‌تر و مبسوط‌تر است؛ چنان‌که الهیات و علم کلام گسترده اسلام، به‌ویژه اسلام شیعی، گواه بر این امر است؛ هم‌چنین فاقد ابهامات معرفتی الهیات آیین سیک است. در بحث «فنا در خدا» که بعد از این خواهد آمد، این «مبهم بودن» روشن‌تر خواهد شد.

تعریف توحید در آیین سیک در مقایسه با تعریف اسلامی، محدودتر است و نسبت به آن ناقص؛ به همین دلیل است که برخی حتی در توحیدی بودن آیین سیک ایراد کرده‌اند (که البته فی‌الجمله درست نیست). یکی از نقص‌ها، فقدان نبوت و رسالت در این آیین است. برخی از اندیشوران سیک تلاش داشته‌اند تا اصالتی برای متون مقدس خود که در گوروگرنت گرد آمده است، قائل شوند (Singh, 1996)؛ البته به نظر می‌رسد این تلاش همراه با تکلف است، زیرا زمانی می‌توان برای این متون اصالت قائل شد که این متون به خداوند سبحان و فرستاده او منتسب شوند، در حالی که هیچ‌گاه بنیان‌گذار این آیین، ادعای پیامبری نکرد و هیچ‌گاه نگفت که اذن الهی برای بنای دینی نو دارد؛ این در حالی است که از آیات قرآن (توبه: ۳۱) این برداشت می‌شود که تنها راه برای دریافت تعالیم اصیل توحیدی، داشتن اذن الهی است. پس قرار دادن مصلحین اجتماعی در کنار انبیا و اوصیا و حجت قرار دادن حرف آن‌ها، ناصواب است. تمام آموزه‌های توحیدی سیک همان است که در اسلام بود و نه چیزی بیشتر از آن؛ البته بگذریم از برخی ابهامات آموزه‌های سیک که بررسی آن مجال دیگری می‌طلبد.

هم‌چنین یکی از نکات توحیدی که در اسلام به آن پرداخته شده، اما در آیین سیک به آن توجهی نشده است، مسئله توحید در ربوبیت و ولایت ذاتی خدای سبحان بر هستی است. آن به آن، ولایت و هدایت عالم با خداوند سبحان است و این برای خدا بالذات است (شوری: ۹). خود این ولایت در اسلام، به دو بخش ولایت تشریحی و تکوینی تقسیم شده است؛ یعنی چه قانون‌گذاری و چه هدایت عالم، تنها از آن خداوند متعال است. البته حدی از این ولایت می‌تواند از طرف خداوند سبحان به برخی بندگان داده شود که البته این سلب قدرت از خود او

نیست، بلکه آنان به اذن الهی می‌توانند این ولایت را بالعرض داشته باشند. در آیین سیک تنها اشاراتی مبهم به جنبه‌هایی از این توحید ربوبی شده است: «ای نانک! کسی که فرمانروایی خدا را درک کند، از خود نگوید» (GGS: 1).

چنان‌که گفته شد، در آیین سیک «تشریح» آن‌طور که در اسلام وجود دارد مطرح نیست، چون تشریح تنها توسط فرستاده مشروع خدا، یعنی پیامبر، صورت می‌گیرد. پس راه‌های پرستش خدا آن‌گونه که خود خدا تعیین کرده است، در آیین سیک وجود ندارد، چون پیامبری الهی وجود ندارد (و نانک، بنیان‌گذار این آیین نیز چنین ادعایی نداشت). در نتیجه از منظر اسلام، توحید در عبودیت نیز در آیین سیک محلّ پرسش است. البته واضح است برای یک مسلمان که خاتمیت پیامبر ﷺ و دین اسلام یک اصل است، دینی که پس از اسلام ظاهر شود، مردود و باطل شمرده می‌شود.

در مسئله خداشناسی، آیین سیک - با وجود نقدهایی که برخی در بالا آمد - با اسلام قرابت‌هایی دارد و همچون اسلام، خدامحور و توحیدی است. البته تأثیر متفکران صوفی مسلمان در عقاید خداشناسانه آیین سیک مشهودتر است تا فیلسوفان و متکلمان مسلمان؛ چنان‌که در گوروگرت، کتاب مقدس سیک‌ها، عبارات فراوانی از صوفیان شهیر هند چون فرید گنج شکر و کبیر - که البته درباره دین کبیر اختلاف است - یافت می‌شود.

فرجام‌شناسی

فرجام‌شناسی در اسلام

«معاد» یکی از شروط مسلمانی است که اگر کسی منکر این اصل شود، از دایره مسلمانی خارج است؛ همگی انبیا از آدم تا خاتم، پس از اصل توحید این اصل را بیان کرده‌اند، بر آن پای فشرده‌اند و مردم را به ایمان به حیات اخروی دعوت کرده‌اند (سبحانی، ۱۳۸۷: ۱۵). معاد در اسلام به طور کلی یعنی مرگ مساوی با نیستی نیست، بلکه انتقال از ساحتی به ساحت دیگر است. روح انسان در هنگام مرگ از بدن انسان جدا می‌شود (زمر: ۴۹؛ مائده: ۱۷) و در عالم برزخ می‌ماند تا روز قیامت (مؤمنون: ۱۰۰)؛ در روز قیامت روح‌ها به بدن‌ها می‌پیوندند و در درگاه عدل الهی حاضر می‌شوند (یس: ۵۱؛ معارج: ۴۳؛ حج: ۷). بهشت، سرانجام مؤمنان و نیکان خواهد بود (توبه: ۷۲) و عذاب، فرجام کافران و بدان (توبه: ۶۸).

برای اثبات ضرورت معاد، متکلمان و فلاسفه اسلامی دلایلی اقامه کرده‌اند؛ مثل مسئله

حکیمانه بودن آفرینش، اقتضای عدل الهی، تحقق وعد و وعید الهی، رحمت خداوند سبحان، ضرورت تکامل انسان و اقتضای ربوبیت الهی (سبحانی، ۱۳۸۷: ۵۸-۷۰). البته پیش تر آن‌ها «تجرد روح» را اثبات می‌کنند تا نشان دهند حیات انسان از روح اوست و نه جسم آن (مصباح، ۱۳۸۶: ۳۵۶). روشن است که پیش فرض ادله معاد، اعتقاد به خداوند یگانه حکیم است که قبل از آن توسط متکلمان و فلاسفه اسلامی مطرح می‌شود.

در این جا بحث از «رجعت» هم ضروری می‌نماید. رجعت، که در برخی از آیات و روایت به آن اشاره شده است و از عقاید مسلم و ضروری تشیع است، مسئله‌ای است که با موضوع معاد قرابت‌هایی دارد. رجعت در لغت به معنای «بازگشت» است و در اصطلاح: «بازگشت دوباره حیات گروهی از مردگان پس از قیام جهانی حضرت مهدی (عج)». این واقعه خود از نشانه‌های قیامت است. البته رجعت تنها از آن خالصان در ایمان و خالصان در نفاق از امت اسلامی است، نه امتحان‌گذشتگان. گروهی از شیعیان زنده می‌شوند تا به افتخار یاری رساندن به حضرت مهدی (عج) نایل شوند و عده‌ای از دشمنان اهل بیت (ع) نیز دوباره به زندگی بازمی‌گردند تا حضرت مهدی از آنان انتقام بگیرد (سبحانی، ۱۳۸۷: ۱۹۳ و ۱۹۴). نمونه‌هایی از رجعت به معنای بازگشت دوباره مردگان به این دنیا در امم پیشین، در قرآن ذکر شده است (بقره: ۵۵، ۷۲ و ۱۴۳). و برخی از آیات هم به وقوع رجعت در امت اسلامی اشاره دارند: «چون فرمان قیامت مقرر گردد، بر ایشان جنبنده‌ای از زمین بیرون می‌آوریم که با آنان سخن بگوید که این مردم به آیات ما یقین نمی‌آورند. روزی که از هر ملتی، فوجی - از آنان که آیات ما را تکذیب می‌کردند - گرد می‌آوریم...» (نمل: ۸۲ و ۸۳). همان‌طور که مشهود است، این آیه در مورد قیامت نیست، زیرا اشاره می‌کند که «فوجی یا گروهی» را بازمی‌گردانند؛ در حالی که در قیامت کبرا همه بازمی‌گردند (کهف: ۴۷).

فرجام‌شناسی در آیین سیک

آیین سیک به باور ریشه‌دار در سنت هند، یعنی «آواگوان» یا «چرخه تولد و مرگ» معتقد است؛ چنانچه در کتاب مقدس سیک آمده است: «ای نانک! به فرمان الهی ما می‌آییم و می‌رویم» (GGS: 4). این مفهوم بر مبنای اعتقاد به «کارما» ساخته شده است که به معنای بازتاب اعمال و حلول روح است. سیک‌ها می‌گویند روح 8/4 میلیون زندگی را باید در بدن نباتات، حیوانات و... طی کند تا بتواند به صورت انسانی برسد. روح، پدیده‌ای نامیراست که بر

اساس قانون کارما، از بدنی به بدن دیگر منتقل می‌شود. کسانی که مرتکب گناهان می‌شوند، در بند این چرخه تناسخ اسیر می‌مانند. برای رهایی از بند این چرخه تنها راه، رسیدن به رستگاری است که آن هم تنها با یگانه‌پرستی و پیروی از گوروها - رهبران سیک - ممکن است. کسی که به خداوند یکتا اعتقاد دارد (GGS: 264 and 905) و بهره‌اش از زندگی را با دیگران شریک می‌شود، شایسته رهایی است (Kalsi, 2005). و رهایی یعنی فنای در خدا: «امواج دریا می‌خروشند، ولی آن امواج نیز آب هستند و در آب دریا محو خواهند شد» (GGS: 651) و «روح فقط با وصال به کمال خواهد رسید» (GGS: 864) که این آیین در این جا، قرابتی با آرای صوفیان مسلمان دارد.

برای درک بهتر عقیده تناسخ در آیین سیک بهتر است آن را با آیین هندو مقایسه کنیم تا در طول بحث از شباهت‌ها و تفاوت‌های تناسخ در این دو آیین هندی، به درک بهتری از عقیده سیک‌ها برسیم.

اما شباهت‌های ایده «تناسخ» در دو آیین هندو و سیک: گوروهای سیک همچون برهمنان هندو معتقدند مرگ مثل تعویض لباس است؛ یک فرد لباسی را از تن درمی‌آورد و لباسی دیگر بر تن می‌کند. در تناسخ نیز فرد از شکلی به شکل دیگر درمی‌آید، در حالی که همان فرد است و تنی را رها می‌کند و وارد تنی دیگر می‌شود (Bhagvat Gitta, 2: 22). شباهت مبنایی دیگر این دو دین در اصل تناسخ، اعتقاد به ازلی بودن روح است؛ البته این عقیده در هر دو آیین مبهم است و برای فهم آن نیاز به کندوکاو جدی است. آیین سیک همچون بسیاری از ادیان هندی می‌گوید روح خداست که در درون مخلوقات جریان دارد (GGS: 1254). پس مبنای عقیده تناسخ در هر دو آیین، یکی است و در این نوشتار به همین دو شباهت بنیادین بسنده می‌شود.

و اما تفاوت‌های ایده «تناسخ» در دو آیین هندو و سیک: در هندوئیسم خدایان متعددی مورد پرستش هستند که در رأس آن‌ها «ویشنو»، «برهما» و «شیوا» قرار دارند و طبق اعتقادات این آیین، این خدایان هم در چرخه تناسخ قرار می‌گیرند؛ اما آیین سیک این خدایان را نفی می‌کند و به خدای یگانه‌ای معتقد است که تولد و مرگ ندارد (GGS: 2). پس قرار گرفتن خدا در چرخه تناسخ بی‌معناست. آیین سیک با مطرح کردن این‌که حقیقت روح انسانی، حیوانی و نباتی یکی است (GGS: 330)، در صدد پاسخ‌گویی به این برآمده است که چگونه روح از بدن حیوان و به بدن انسان منتقل می‌شود؛ در حالی که به این مسئله در هندوئیسم اشاره‌ای نشده است. بر مبنای عقیده سیک‌ها، روح انسانی که مراحل جمادی، نباتی و حیوانی را پیموده است

باید به رستگاری، که همان یکی شدن با خداست، برسد؛ در غیر این صورت، روح او به همان مرحله ابتدایی می‌رسد و باید همان 8/4 میلیون زندگی را دوباره طی کند تا بتواند به مرحله انسانی برسد؛ در حالی که در آیین هندو ممکن است روح انسانی که به «موکشا» (یعنی رهایی از این چرخه تناسخ) نرسیده است، بعد از مرگ وارد بدن انسانی دیگر شود و ضرورتی به طی کردن تمام مراحل از ابتدا ندارد. دیگر تفاوت این دو دین هندی در این است که سیک‌ها تنها راه رهایی از چرخه تناسخ و خالص کامل کردن روح را، اعتقاد به خدای یگانه و نیز اعتقاد و پیروی از آموزه‌های رهبران این دین می‌دانند؛ در حالی که در هندوئیسم چنان شروطی مطرح نشده است. اصلاً چنین تأکیدی بر پرستش خداوند یگانه و پیروی از آموزه‌های عملی منسجم در هندوئیسم مطرح نیست. آخرین تفاوتی که در این جا می‌آید، مسئله «کاست» است. طبق اعتقادات هندوئیسم هر کاستی که انسان در آن قرار دارد، نتیجه زندگی پیشین اوست؛ ولی سیک‌ها انسان‌ها را برابر می‌دانند و به طبقه‌بندی کاستی اعتقادی ندارند؛ در نتیجه، اعتقاد به این‌که جایگاه اجتماعی او معلول زندگی پیشین اوست، سالبه به انتفای موضوع است.

مقایسه فرجام‌شناسی اسلام و آیین سیک

در اسلام و آیین سیک، اعتقاد بر مستقل بودن روح از بدن و نامیرا بودن روح است و این‌ها مبنای بنای اعتقاد آن‌ها درباره زندگی پس از مرگ است. البته سیک‌ها، همان‌طور که آمد، به ازلی و قدیم بودن روح اعتقاد دارند که این با اعتقاد اسلام در تضاد است. از ابو جعفر، محمد بن علی علیه السلام نقل می‌کنند: «یا ذا الّذی کان قبل کلّ شیءٍ ثمّ خلق کلّ شیءٍ»؛ ای خدایی که پیش از هر چیزی بودی، سپس همه اشیا را خلق کردی (صدوق، ۱۴۳۰ق: ۴۸). پس طبق مبانی اسلامی، روح هم حادث است نه ازلی. البته به نظر، ادعای ازلی بودن روح با برخی اعتقادات خود آیین سیک نیز در تضاد است؛ چنان‌که در کتاب مقدس آن‌ها آمده است: «وقتی که تنها خدا موجود بود، چه کسی با گناه و فریب‌آلوده بود، وقتی تجسم نور الهی فقط در نور خودش پوشیده بود، پس چه کسی گرسنه و سیر بود» (GGS: 291). البته در الهیات سیک از تقسیم قدیم به «زمانی و ذاتی»، آن‌گونه که در میان فلاسفه اسلامی مطرح است (ملاصدرا، ۱۳۹۲)، خبری نیست، تا تلاشی برای توجیه این اعتقاد در این آیین باشد؛ فارغ از این‌که این تقسیم‌بندی خود چه مقدار پذیرفته است.

از سویی، سیک‌ها به جدا بودن مخلوق و خالق اشاره دارند و از سوی دیگر، راه رهایی از

چرخه تناسخ را فنا شدن در خدا می‌دانند، که به نظر در تناقضند. این فنا شدن به معنای یکی شدن موج با دریا چگونه است؟ ممکن‌الوجود چگونه با واجب‌الوجود یکی می‌شود؟ ممکن‌الوجود واجب می‌شود؟ یا واجب‌الوجود ممکن؟ این عینیت که سیک‌ها برای رهایی ادعا می‌کنند، با آموزه‌های اسلامی در تقابل است؛ از حضرت امیر علیه السلام نقل می‌کنند: «الذی بان من الخلق فلا شیء کمثله»؛ با خلق بینونت دارد و در نتیجه، چیزی مثل او نیست (صدوق، ۱۴۳۰ق: ۳۴).

مسئله دیگر این است که در آیین سیک از واژگان «جنت» و «دوزخ» استفاده می‌شود که برگرفته از اسلامند، اما معنای دیگری بر این الفاظ تحمیل می‌شود؛ دوزخ همان گرفتاری در چرخه تناسخ معنا می‌شود و جنت همان رهایی از این چرخه و فنا شدن در ذات حق (موحدیان عطار، ۱۳۹۳: ۱۰۳).

اعتقاد به تناسخ آن‌گونه که در آیین سیک آمده است، به طور کامل توسط اسلام رد می‌شود؛ حال شاید این سؤال مطرح شود که: آیا تناسخ مورد نظر سیک، همان رجعت در عقاید شیعه نیست؟ عده‌ای این اتهام را علیه شیعیان مطرح کرده‌اند؛ مثل احمد امین در *فجرالاسلام* (نک: سبحانی، ۱۳۸۷: ۲۱۶). در پاسخ باید گفت که تشبیه تناسخ با آموزه قرآنی رجعت نارواست، زیرا:

الف. تناسخ به عنوان بدیلی برای داوری در روز قیامت، بهشت و جهنم مطرح می‌شود، ولی رجعت اتفاقی است پیش از قیامت که یکی از علائم قیامت است؛

ب. بازگشت در رجعت برای عده‌ای است و برای پیروزی نهایی حق بر باطل در این دنیا پیش از رسیدن روز داوری، ولی بازگشت در تناسخ، دادن فرصت به همه برای خالص کردن روح و برای رهایی از چرخه تولد و مرگ است؛

ج. در رجعت روح فرد به جسم خودش بازمی‌گردد، ولی در تناسخ اعتقاد بر این است که روح وارد بدن دیگری می‌شود (اعم از نباتی، حیوانی و...)

د. در رجعت، بازگشت‌کنندگان زندگی خود در دنیا را کامل به یاد می‌آورند، ولی در تناسخ چنین نیست؛

هـ. بازگشت در رجعت یک بار است، ولی در تناسخ مکرر است؛

و. آخرین نکته و مهم‌ترین نکته این‌که قوام تناسخ اولاً، به تعدد ابدان است و ثانیاً، به سقوط

نفس از مرتبه‌ای که در آن بوده است به مراتب پایینی یا برعکس؛ هیچ‌یک از این دو شرط در آموزه قرآنی - روایی رجعت مطرح نیست.

نتیجه

اسلام و آیین سیک در بحث «توحید» شباهت فراوانی دارند و هر دو دین (البته به معنای کلی دین، و نه دین حق) به خدای یگانه‌ای معتقدند که نه زاده است و نه زاده شده است؛ خدایی که خالق هستی است. بسیاری از اختلافات این دو دین توحیدی خوانده شده، در بحث توحید از قبیل تضاد و تناقض نیست، بلکه از قبیل تفاوت در تعبیر و نیز از قبیل زیاده و نقصان است. الهیات سیک با وجود گستردگی‌اش نسبت به الهیات اسلامی، ناگسترده است و محدود. در همین مبحث توحید نیز بین این دو دین، برخی اختلافات اساسی وجود دارد که این اختلافات به منشأ این آموزه‌ها برمی‌گردد؛ چنانچه در بحث مقایسه معاد در اسلام و آیین سیک اشاره شد که از آموزه‌های آیین سیک در مورد رستگاری و فنای در خدا، تقریری از آموزه «وحدت وجود» استنباط می‌شود که متضاد با خداشناسی اسلامی می‌نماید؛ البته می‌توان از وحدت وجود تفسیرهایی ارائه کرد که خردپذیر باشد و تضادی با آموزه‌های اسلامی نداشته باشد که بررسی آن خارج از موضوع این مقاله است. در بحث «حیات پس از مرگ» با این‌که دو آیین به جاودانگی روح انسان و مستقل بودن روح از جسم معتقدند، ولی اختلافشان مبنایی است. اسلام به روز داوری، بهشت و جهنم معتقد است و سیک همچون دیگر ادیان هندی به چرخه بی‌پایان تولد و مرگ، یعنی تناسخ، اعتقاد دارد که در اسلام صریحاً رد می‌شود. پس اختلاف آیین سیک و اسلام در بحث چگونگی حیات پس از مرگ، شدید و تا مرحله رد و اثبات است. در نتیجه می‌توان گفت، در بخش توحید آیین سیک با اسلام قرابت حداکثری دارد و در بحث حیات پس از مرگ با آیین هندو و آیین‌های هندی معتقد به تناسخ چون جینیسم و بودیسم قرابت حداکثری دارد.

سرشت این مقاله کلامی است، اما در آخر ذکر این نکته تاریخی ضروری می‌نماید که با توجه به روزگار شکل‌گیری آیین سیک در هند و با در نظر گرفتن شباهت‌هایی که آیین سیک با اسلام و هندوئیسم دارد و با توجه به تقدم تاریخی این دو دین نسبت به دین حدوداً پانصدساله سیک و نیز شواهد تاریخی‌ای که از تأثیرپذیری نانک، بنیان‌گذار این آیین، از بزرگان مسلمان و هندو در دست است، می‌توان نتیجه گرفت که دین سیک مولود اسلام و هندوئیسم است که به

مرور در طول تاریخ هویت مستقلی پیدا کرده است. اما این نتیجه‌گیری از طرف سیک‌ها رد شده است و هر تشابهی توسط سیک‌ها ممکن است به ریشه مشترک این ادیان برگردانده شود - البته آن طور که سیک‌ها مدعی‌اند - و با این روش تلاش کنند تا این نتیجه‌گیری تاریخی را از اعتبار بیندازند. پس بهترین راه بررسی انتقادی این دین، داوری آموزه‌ها و کارنامه عملی آن در محضر خرد است؛ که این روش باب گفت‌وگوی ما مسلمانان را نیز با پیروان این آیین گشوده نگاه می‌دارد، و به ما مجال نقد این آیین را نیز می‌دهد.

منابع

- قرآن کریم.
۱. آبسالان، محعلی، (۱۳۹۱)، «تحولات دینی آیین سیک در پرتو ادیان بزرگ هند»، فصلنامه مطالعات شبه‌قاره، شماره ۱۰، ص ۲۶-۷.
۲. آمدی، عبدالواحد، (۱۳۷۸)، *غررالحکم*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۳. حلی (علامه)، حسن بن یوسف، (۱۳۸۹)، *باب حادی عشر*، شرح: فاضل مقداد، ترجمه: علی شیروانی، قم، دار الفکر.
۴. حلی (علامه)، حسن بن یوسف، (۱۳۹۳)، *کشف المراد*، ترجمه و شرح: علی شیروانی، قم، دار الفکر.
۵. روحانی، محمد، (۱۳۸۸)، *دین سیک‌ها*، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
۶. سبحانی، جعفر، (۱۳۸۶)، *منشور عقاید امامیه*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۷. _____، (۱۳۸۷)، *معادشناسی*، ترجمه: علی شیروانی، قم، دار الفکر.
۸. _____، (۱۳۹۲)، *محاضرات فی الالهیات*، تلخیص: علی ربانی گلپایگانی، ترجمه: عبدالرحیم سلیمانی بهبهانی، قم، راند.
۹. سیدان، جعفر، (۱۳۹۳)، *معارف و حیانی (۱)*، قم، دلیل ما.
۱۰. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، (۱۴۳۰ق). *التوحید*، تصحیح و تعلیق: هاشم حسینی طهرانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۱. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۷۷)، *المیزان*، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، تهران، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۲. علیمردی، محمد مهدی (الف)، (۱۳۹۱)، «یگانه‌پرستی در اسلام و آیین سیک و نقد و بررسی آن از منظر اسلامی»، *الهیات تطبیقی*، دوره ۳، شماره ۷، ص ۷۸-۵۷.

۱۳. _____ (ب)، (۱۳۹۱)، «معناشناسی توصیفی از نام خدا در عرفان اسلامی و آیین سیکه»، اندیشه نوین دینی، شماره ۲۹، ص ۱۷۰-۱۴۷.
۱۴. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۶)، آموزش عقاید، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۱۵. _____، (۱۳۸۸)، آموزش فلسفه (۲)، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۱۶. ملاصدرا، صدرالدین محمد شیرازی، (۱۳۹۲)، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، حاشیه: ملاهادی سبزواری، تقدیم، تصحیح و تعلیق: سید جلال الدین آشتیانی، قم، بوستان کتاب.
۱۷. موحدیان عطار، علی، (۱۳۹۳)، تناسخ: گذشته و امروز، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
۱۸. نیازی، احمدعلی، (۱۳۹۰)، «نگاهی تطبیقی به آموزه تناسخ در ادیان هندی و رجعت»، معارف کلامی، شماره ۳، ص ۶۷-۹۴.
- Bala, S, (1999), *Sikh Metaphysics*, Amritsar, Singh Bros.
 - *Bhagvat Gitta* (Vol. 2).
 - Hastings, J, (1908), *Encyclopedia of Religion and Ethics*, New York, Charles Scribner's Sons.
 - Kalsi, S. S, (2005), *Sikhism*, Chelsea House Publishers.
 - McLeod, W. H, (2009), *The A to Z of Sikhism*, The Scarecrow Press.
 - Singh, D, (1970), *The Religion of Guru Nanak*, Chandigarh, Lyall Book Depot.
 - Singh, D, (1994), *Essentials of Sikhism*, Amritsar, Singh Brothers.
 - Singh, G, (1972), *Guru Nanak's Japji*, Delhi, Atma Ram & Sons.
 - Singh, I, (1985), *The Philosophy of Guru Nanak, a Comparative Study*, New Delhi, Atlantic.
 - Singh, J, (2009), *A Complete Guide to Sikhism*, Chandigarh, Unistar.
 - Singh, N.G. K, (2009), *Sikhism*, New York, Chelsea House.
 - Singh Mann, Jasbir, Harbans Singh Saron, (1988), *Advanced Studies in Sikhism*, Los Angeles, The Sikh Community of North America.
 - Singh Mann, Jasbir, Kharak Singh, (1992), *Recent Researches in Sikhism*, Patiala, Punjab University.
 - (Siri) Guru Granth Sahib, (n.d.), *Tucson*, Arizona, Singh Sahib Sant Singh Khalsa, Hand Made Books.
 - Waryam Singh, S, (1999), *Transcendental Bliss*, Punjab, Charitable Trust.